اسدالله عسگراولادی تاجر نامدار پسته و خشکبار

بانک مرکزی مشورت نمی کند



لزوم همکاری و مشورت

ما این را قبول داریم که با دولت بایستی همکاری کنیم، ولی توقع داریم وقتی جناب آقای شافعی با دولت حرف می‌زنند، دولت هم به حرف‌های ما اعتنا کند، با ما مشورت کند. ما اصلاً از مشورت دولت برخوردار نیستیم، می‌نشینند تصمیم می‌گیرند، ولی تصمیمی که ما اصلاً نمی‌دانیم تکلیف چه هست؟! بانک مرکزی در دو ماه ۲۰ تصمیم گرفته و ۲۰ بخشنامه موجود است که من خودم بخشنامه‌هایش را الان آماده کرده‌ام. چرا یکی از این بخشنامه‌ها را با اتاق در میان نمی‌گذارد؟ چرا به اتاق بازرگانی نمی‌آیند؟ اتاق نماینده ما است، آقای شافعی خودش صادرکننده بزرگ و خوبی هستند، اما متأسفانه بانک مرکزی مشورت نمی‌کند. توصیه من به بانک مرکزی این است که با ما مشورت کند تا بتوانیم کار بهتری را انجام دهیم. ما واقعاً معتقدیم که ارز حاصل از صادرات بایستی به کشور برگردد، این اعتقاد همه صادرکننده‌ها است، اما چگونه؟ نیما؟ نیما برای خارجی وجود ندارد من بارها گفتم و همه شما شنیدید.

رئیس بانک مرکزی اعلام کرد که من ۱۶ میلیون دلار ارزم را نیاوردم و این ادعا از اصل غلط بود. من در چهار ماه آخر سال از قصد صادر نکردم، چون از بانک مرکزی قهر کردم و عصبانی بودم، گفتم من دیگر صادر نمی‌کنم و ترجیح می دهم بروم در دماوند یک باغچه بخرم و شلغم بکارم تا از شر شما راحت شوم، و این سر و صدا به راه انداخت. گفتم اگر شما از من مدرکی نشان دادید که من یک سال ۱۶ میلیون دلار صادرات داشتم، من ده برابر پس می‌دهم. از این رو، تصمیم گرفتم صادرات را قطع کنم، چون معتقد بودم این کاری که می‌کنم خلاف است.

من از همه شما می‌خواهم هر جا می‌نشینید و هر جا حرف می‌زنید از اتاق‌ها بخواهید و واقعاً طرف مشورت قرار بگیرند. ما دلمان به حال کشورمان می‌سوزد.

ارز حاصل از صادرات

ظرف هفته جاری، اتحادیه صادرکنندگان خشکبار تلاش فراوانی کرد که مسئله ارز را برای صادرات پسته حل کند و تا اندازه‌ای هم حل کرد. در آخرین جلسه‌ای که دیروز صبح آقایان شمس، فرشچیان و بازیان در بانک مرکزی داشتند، بنا بر این شد که ما بتوانیم ارز حاصل از صادرات را که بایستی طبق چارچوب به کشور بیاوریم از طریق دبی یا به صورت درهم به بانک ملی دبی بدهیم و اینجا نرخ دبی را به نرخ رسمی بگیریم. ما تقلا کردیم که ارز حاصل از صادرات را به یورو تحویل دهند. من اولین معامله یورو را برای یکی از پیمان‌های صادراتی‌ام دیروز انجام دادم تا بتوانیم پیمان صادراتی را به واردکننده بدهیم. ثبت سفارش دیروز را تأیید کردند تا بتوانیم هر یورو را به قیمت ۱۵۲۰۰ تومان از این واردکننده بگیریم. البته قیمت ۱۵۲۰۰ تومان را برای مثال گفتم، ما می‌گوییم هر نرخی که بازار حکم کند. اتحادیه خشکبار طی هفته جاری خیلی تقلا کرده و خیلی زحمت کشیده‌است، انشاالله که در روزهای آتی بتوانیم این موضوع را ساماندهی نهایی کنیم.

تولید پسته امسال

بعد از دو سال خشکسالی و کم محصولی، امسال خداوند عنایت کرده و آنچه که الان روی درخت می‌بینیم حدود ۲۲۰ هزار تن پسته است. اگر انشاالله آفتی نیاید، از سرمازدگی گذشته، گرما هم انشاالله نمی‌آید و ما بایستی از الان به فکر بازار ۲۲۰ هزار تنی برای فروش پسته‌مان باشیم. چیزی که وجود دارد این است که حدود ۳۰ تا ۴۰ هزارتن موجودی انبار از محصول ۲۰۱۷ داریم که قطعاً تا اواخر تیر و مرداد فروش می‌رود، مگر اینکه کسی نخواهد بفروشد. از همه شما خواهش می‌کنم که سعی نکنید پسته را برای سال‌های بعد انبار کنید. بگذارید پسته رد شود که سال بعد هم جایش قرار بگیرد، چون پسته در طول یک سال کهنه می‌شود و آن پسته خاصیت اصلی‌اش را از دست می‌دهد و علاقه خریداران را کم می‌کند، برای اینکه این کار را بایستی هر سال انجام دهیم.

من در جلسه گذشته انجمن پسته ایران شرکت کردم و به این جلسه هم آمدم تا اتحادیه خشکبار و انجمن پسته یک الفت و نزدیکی با هم برقرار کنند و قرار بر این باشد که یک جلسه در تهران و یک جلسه در کرمان برگزار شود، حالا هم این جلسه در مشهد است. انشاالله که بتوانیم با همکاری هم این محصول ۲۰۰ هزار تنی را به خوبی به بازارها برسانیم. می‌دانید که دو کشور رقیب پیدا کردیم، یکی آمریکا است که به شدت با ما رقابت می‌کند، دیگری هم اخیراً کشور ترکیه است که رقابت ترکیه خیلی اثر ندارد، ولی رقابت آمریکا شدید است. اگر رقابت آمریکا نبود در این بهار محصول سال گذشته را به قیمت خوبی می‌فروختیم.

آخرین کلام

ناراحتی زیاد است و این را همه ما می‌دانیم، ولی امید همیشه هست. از همه شما تقاضا دارم که امید را از دست ندهید. مبادا فکر کنید که به من چه؟! من امروز صبح ساعت ۵ آمدم فرودگاه، سوار شدم، آمدم، برای اینکه نگویم به من چه. آمدم به شما بگویم که من با ۸۶ سال سن، امیدوار هستم. عمر دست خدا است، ولی تا آنجایی که حیات داریم و می‌توانیم نبایستی امید را از دست بدهیم، نبایستی کوشش را از دست دهیم، نبایست بنشینیم تا ببینیم چه می‌شود و اگر چنین شد بگذاریم و برویم، کجا برویم؟! آنهایی که رفتند، همه پشیمان هستند. ما در این مملکت بزرگ شدیم، هستیم و خواهیم بود تا آخرین لحظات زندگی‌مان. مبادا امیدتان را از دست دهید، مملکت مال ماست، چندین هزار سال مال پدران‌مان بوده، حالا هم مال ماست. اگر هر جا دچار اشکال می‌شوید، صبح زودتر از روز قبل بروید به دفترتان و نیم ساعت بنشینید و فکر کنید، بیایید مشورت کنید. اتاق‌ها همه هستند برای مشورت، با اتحادیه‌های‌تان با انجمن‌های‌تان با سندیکاهای‌تان مشورت کنید تا بتوانیم این باری که وظیفه‌مان است، یعنی صادرات خشکبار و پسته را به سر منزل مقصود برسانیم.